

واکاوی اصول رفتاری و واکنش امام رضا

برابر هارون*

□ علی رحمانی^۱

□ سید علی بهشتی‌وند^۲

چکیده

واکاوی رفتار امام رضا علیه السلام برای الگوگیری از او، شایسته یا بایسته است، امام علیه السلام ده سال از دوران امامتش را در عصر خلافت هارون سپری کرده است که در میان پژوهش‌های رضوی، ارتباط میان او و هارون یا نادیده یا کمتر دیده شده است. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی بر آن است، براساس روش کتابخانه‌ای از میان گزارش‌ها، ارتباط میان امام علیه السلام و هارون را باز کاود، امتیاز این نوشتار با دیگر پژوهش‌ها واکاوی واکنش امام رضا علیه السلام با هارون و نیز استخراج اصول رفتاری امام علیه السلام در آن باره است که هدف پژوهش دستیابی به آنهاست. اصولی همچون اصل مسئولیت و رهبری، اصل بصیرت و ژرف‌اندیشی، اصل اعتنا فرصت، از کنش و واکنش میان امام علیه السلام و هارون می‌توان گام‌هایی را ترسیم کرد که بسته به وضعیت سیاسی و اجتماعی متغیر بوده است: واکنش‌هایی

۱۳۳

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۰

۱. عضو هیئت علمی گروه فقه و مبانی اجتهاد مرکز تخصصی آخوند خراسانی (دفتر تبلیغات اسلامی)

ali.rahmani54@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد علوم و معارف حدیث (نویسنده مسئول) (beheshtivand@gmail.com)



همچون واکنش نرمش‌گون، مسئولانه، مدبرانه و چشم‌پوشانه که هر کدام بر اساس اصول رفتاری او نمود یافته است.

واژگان کلیدی: امام‌رضا^{علیه السلام}، اصول رفتاری، هارون، واکنش.

مقدمه

واکاوی رفتار معصومان^{علیهم السلام} برای الگوگیری از آنان، شایسته یا بایسته است. بسیاری از عملکردهای سیاسی و اجتماعی امامان^{علیهم السلام} از میان گزارش‌های تاریخی و حدیثی استخراج و بررسی شده است، اما برای شناخت بیشتر اندیشه و رفتار آنان هرچند پژوهش‌هایی درخور انجام گرفته است، کافی نمی‌نماید.

از میان پژوهش‌ها درباره‌ی معصومان^{علیهم السلام} جستارهایی از زندگی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی امام‌رضا^{علیه السلام} به دست می‌آید، امام‌رضا پژوهان هرچند رفتار و تعامل امام^{علیه السلام} را بررسی کرده‌اند، اما بیشتر، رفتار امام^{علیه السلام} در دوره‌ی حضورش در ایران را گزارش کرده‌اند؛ زیرا آن گزارش‌ها پرننگ و چشم‌گیرند.

گزارش‌ها درباره‌ی رفتار امام‌رضا^{علیه السلام} در دوران حضور هفده یا هجده‌ساله‌اش در مدینه، کمتر به چشم می‌خورد، امام^{علیه السلام} ده سال از آن دوران را در عصر خلافت هارون سپری کرده است که در میان پژوهش‌های رضوی، ارتباط میان او و هارون یا نادیده یا کمتر دیده شده است.

مشکل نبود این موضوع در میان پژوهش‌ها، تبدیل به مسئله‌ای شده است که این مقاله خواستار پاسخ به آن است. از آنجا که میان رفتارها و اندیشه‌های آدمی، آن‌هم بزرگان و برجستگانی چون امام‌رضا^{علیه السلام} پیوندی برقرار است و می‌توان اصولی را از این پیوند بیرون کشید و آن را سرلوحه قرار داد، این نوشتار به استخراج اصول رفتاری امام^{علیه السلام} و تحلیل واکنش او با هارون پرداخته است.

روش پژوهش: اصول رفتاری امام^{علیه السلام} از مبانی و اندیشه و پیوند آن با رفتارش برگرفته شده که منابع آن عقل و وحی و نیز روایات پیرامون رفتار کلی اوست. نگارنده اصول بسیاری را از رفتارهای امام^{علیه السلام} با دیگران بررسی کرده است که در این مقاله تنها اصولی را یاد می‌کند که با ارتباط میان او و هارون پیوند خورده است و منحصر در این کنش و واکنش

نیست. تحلیل کنش و واکنش میان امام علی (ع) و هارون از تشکیل خانوادهٔ احادیث پیرامون آن به دست آمده است که این رویکرد در فهم این تحلیل یاری رسان بوده است.

در آغاز، همهٔ روایات موجود و مرتبط با رفتار امام علی (ع) و هارون جمع‌آوری شد، سپس روایات مرتبط با فضای سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و... آن دوره گردآوری و بررسی شد، پس از آن، برای تحلیل هرچه بهتر این رفتار از گزارش‌های تاریخی نیز بهره برده شد که جمع‌بست آنها اصول رفتاری و ارتباط میان امام علی (ع) و هارون را به دست داد. روش پژوهش در این مقاله، توصیفی تحلیلی است و براساس روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است. منابع این نوشتار هرچند متون حدیثی است، اما برای تحلیل بهتر، از گزارش‌های تاریخی نیز یاری گرفته است.

پیشینه: پیشینهٔ درخوری برای این موضوع در دست نیست، جز نگاهی گذرا به دورهٔ هارون که بیشتر ارتباط میان امام کاظم (ع) و هارون را برسیده‌اند. در کتاب‌های سیره‌نگاری مانند اعلام الهدایه نوشتهٔ سید منذر حکیم و علی بن موسی، امام رضا (ع) نوشتهٔ مرضیه محمدزاده و کتاب‌هایی دربارهٔ زندگی سیاسی امام علی (ع) همچون الحیة السیاسة للإمام الرضا (ع) نوشتهٔ جعفر مرتضی عاملی و سیاست و حکومت در سیرهٔ امام رضا (ع) نوشتهٔ درخشه و حسینی و نیز پژوهش‌ها دربارهٔ ارتباط‌های امام علی (ع)، همه و همه تنها به دوران مأمون و ولیعهدی امام علی (ع) پرداخته‌اند که برخی اشاره‌ای کوتاه به هارون کرده‌اند و بیشتر آنان در این باره ساکت مانده‌اند.

امتیاز این نوشتار با دیگر پژوهش‌ها واکاوی و واکنش امام رضا (ع) با هارون از میان احادیث و نیز پیوند اصول رفتاری امام علی (ع) در آن ارتباط است که هدف پژوهش دستیابی به آنهاست.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱- واکنش

در منابع واژه‌شناسی، واکنش^۱ به معنای عکس العمل (انوری، ۱۳۸۲: ۲۵۴۰)، بازتاب،

1. Reaction.

تعامل و دادوستد به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۶۷۹۵/۵)، رفتار اجتماعی^۱ هرگاه دو سویه باشد مانند سلام کردن و پاسخ‌دادن، به آن تعامل^۲ گویند (جمشیدی، ۱۳۸۹: ۴)، که به یک سوی آن کنش، و سوی دیگر آن را واکنش یا بازتاب می‌گویند.

در این نوشتار واکنش‌های امام‌رضا^{علیه السلام} برابر هارون بر اساس نوع رفتارها و اصول رفتاری به کار رفته در آن، تعریف شده است مانند: واکنش بصیرانه و چشم‌پوشانه که اینگونه ترکیب‌ها اصطلاح نیست، بلکه به عنوان نمایه‌ای برای فهمِ روش و رفتار امام^{علیه السلام} توصیف شده است.

۱-۲- اصول رفتاری^۳

اصول یا راهنما، گزاره‌هایی کلی و انشایی هستند که برگرفته از مبانی‌اند و معیارِ روش‌ها و رفتارها به شمار می‌آیند (بهشتی، ۱۳۸۸: ۳۵)، رفتار آدمی، به‌ویژه انسان‌های برجسته دارای اصولی است که برگرفته از اندیشه و جهان‌بینی آنان است، اصول را می‌توان قاعده‌ای عام در نظر گرفت که به منزلهٔ دستورالعملی کلی است و از آن به عنوان راهنما در رفتارهای تربیتی بهره گرفته می‌شود (باقری، ۱۳۸۲: ۶۵).

۱-۳- اصول رفتاری امام‌رضا^{علیه السلام} در واکنش برابر هارون

اصول رفتاری امام^{علیه السلام} و واکنش برابر هارون دربردارندهٔ اصل‌هایی است که میزان رفتار وی هستند، اصول رفتاری امام^{علیه السلام} از میان اندیشه و عملکردش بیرون کشیده شده است و با واکنش برابر هارون پیوند دارد، این اصل‌ها ریشه در زمین عقل، سنت و سیره دارد که به اندیشه و رفتار امام‌رضا^{علیه السلام} گره خورده است. اصول رفتاری امام^{علیه السلام} در واکنش‌هایش برابر هارون در ادامه می‌آید.

۱-۴- اصل مسئولیت و رهبری

مسئولیت به معنای بازخواست است که تعهدی است برابر وظیفه‌ها، تکلیف با

1. Social action
2. interaction
3. Behavioral Principles

مسئولیت همراه است و انسان برابر خدا و خود و دیگران مسئول است، این اصل برگرفته از امام باوری امام رضا علیه السلام است.

خداوند در قرآن به خویش سوگند خورده است که همه را برای رفتارشان بازخواست می کند (حجر/۲)،^۱ قرآن بر اصل مسئولیت برابر عهدها تأکید می کند (اسراء/۳۴)،^۲ و به انسان هشدار می دهد که درباره گوش و چشم و دل یعنی راه های دانستن، بازخواست خواهند شد (همان/۳۶).^۳

پیامبر ﷺ نیز عمل به این اصل را گوشزد می کند که انسان ها برابر زیردستان مسئولند و بازخواست می شوند (شعیری، بی تا: ۱۱۹).

امام رضا علیه السلام در گفتارش به این اصل اشاره دارد، او می گوید: مؤمنان باید بر شرطها و عهدها پابرجا باشند و برابر آن بازخواست می شوند (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱۵۹/۲)، او حدیثی از پیامبر ﷺ را بازگو می کند که امتش را برابر وصی خود، علی علیه السلام مسئول می داند (ابن شهر آشوب، بی تا: ۱۵۲/۲)، او با شمردن ویژگی های امامت، مسئولیت و رهبری خویش را نشان می دهد که نیک خواه بندگان خدا و حافظ دین خدا (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۰۲/۱)، و مجری قانون و ... است (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۲۳۶/۱).

۱-۵- اصل بصیرت و ژرف اندیشی

بصیرت به معنای فهم و درک عمیق است که زمینه تشخیص حق از باطل و انتخاب راه درست از غلط را برای انسان فراهم می کند. این اصل به مبانی معرفت شناختی بازمی گردد که عقل و وحی اند. تدبیر، زیرکی، دوراندیشی، رفتار هوشمندانه از مصداق های این اصل است، قرآن بصیرت را غیر از دیدن می داند (اعراف/۱۷۹)،^۴ بصیرت، نخست صفت خداوندی است (بقره/۹۶)،^۵ و آن را به انسان نیز عطا کرده است

۱. «فَوَزَّكَ لَسَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ».

۲. «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا».

۳. «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا».

۴. «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ».

۵. «... وَاللَّهُ بِصِيرٍ يَمَا يَعْمَلُونَ».

(انسان/۲)،^۱ خداوند زمینه‌های بصیرت را نیز برای فهم بهتر حقائق فراهم کرده است تا سودش به انسان رسد (أنعام/۱۰۴)،^۲ بصیرت یا بینش ژرف به پیرامون، از سفارش‌هایی است که خداوند آن‌را زمینه فراخوانی و هدایت به سوی خدا بیان کرده است (یوسف/۱۰۸)،^۳ از این‌رو پیامبران و امامان علیهم‌السلام برای به کارگیری اصل هدایت، از اصل بصیرت بهره برده‌اند.

سخنان و سیره آنان بیانگر این بهره‌وری است، جمع‌بست روایت‌ها پیرامون بصیرت، سازه‌های بصیرت و بازدارنده اصلی آن‌را به دست می‌دهد، امامان علیهم‌السلام پیامد خردورزی را بصیرت ذکر کرده‌اند (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴: ۱۴۹؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۴۸۶/۱)، دوراندیشی را مؤلفه بصیرت یاد کرده‌اند و ژرف‌فهمی را زمینه آن (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۴۵۲)، عبرت که دیدن حوادث ناگوار و درس‌آموزی از آن است، پیشینه بصیرت دانسته‌اند (همان: ۲۵۱)،^۴ بازدارنده بنیادین این بینش ژرف را غفلت توصیف کرده‌اند (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۶۶).

امام‌رضا علیه‌السلام نیز به دست‌آوری بصیرت و فهم عمیق را تنها در توجه قلبی می‌داند (حلوانی، ۱۴۰۸: ۱۲۹)، او همچنین کسی را که بی بصیرت کاری کند، مانند رونده‌ای در بی‌راهه می‌داند که هر چه پرشتاب‌تر حرکت کند بیشتر از راه دور می‌شود (علی‌بن موسی، ۱۴۰۶: ۳۸۱).

امام علیه‌السلام در رفتارش از این اصل بهره برده است، نمونه آن در واکنش امام علیه‌السلام برابر هارون خواهد آمد.

۱-۶- اصل اغتنام فرصت

زمان با شتاب می‌گذرد و مدیریت زمان از مهارت‌های بایسته در زندگی بشری است، قرآن انسان را برای گذراندن بیهوده زمان، زیان‌کار معرفی می‌کند (انسان/۱)،^۵ از این‌رو امامان علیهم‌السلام فرصت‌شناسی و بهره‌وری از مجال‌ها را از سازه‌های خردورزی

۱. «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا».
۲. «فَدَجَاءَكُمْ بِصَافِرٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا».
۳. «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ».
۴. «دَوِّمُوا الْإِعْتِبَارَ يُؤْتَى إِلَى الْإِسْتِصْصَارِ».
۵. «وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُ خَاسِرٌ».

شمرده‌اند (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۲۰۴)، غنیمت‌شماری فرصت و بهره‌وری از آن در موقعیت‌های گوناگون، از اصل‌های اساسی در رفتار پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام بوده است، آنان در سخن، به اصل اغتنام فرصت اشاره کرده‌اند و در رفتار به اندازه توان، از آن بهره برده‌اند، سخنان آنان در این باره فراوان است که نمونه‌هایی از آن بیان می‌شود: آنان پیامد رهاکردن فرصت را اندوه بیان می‌کنند (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵: ۲۹۱/۱)، فرصت را همچون ابر شتابان توصیف می‌کنند (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴: ۴۷۱)، فرصت را نایاب می‌دانند (همان)، فرصت را به کار پنهانی تشبیه می‌کنند (طوسی، ۱۴۱۴: ۶۲۵)، به دیگران سفارش می‌کنند تا فرصت‌ها را دریابند (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۱۶)، از کوتاهی در فرصت‌ها پرهیز می‌دهند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۵/۷۵)، می‌گویند با فرصت، می‌بایست غافل‌گیرانه رفتار کرد تا از دست نرود (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۷۳)، به دیگران گوشزد می‌کنند در مبارزه با دشمن فرصت‌ها را غنیمت شمارند (لثی واسطی، ۱۳۷۶: ۸۳).

امیرمؤمنان علیه السلام در تعریف فرصت‌شناسی و غنیمت‌شماری فرصت می‌گوید: «دیروزی از دست رفته، و فردایت مشکوک است، و امروزت مغتنم، پس در بهره‌برداری از فرصت به دست آمده شتاب کن، و از اطمینان به روزگار پرهیز!» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۷۳).

این اصل در رفتار امام رضا علیه السلام نمود یافته است که نمونه آن آشکارسازی یا اعلان علنی امامت به دست امام علیه السلام بود.

۷-۱- اصل تقیه

تقیه، وانمودکردن رفتار و گفتار، مطابق با باور مخالفان است تا از این طریق از جان پاسداری شود (أنصاری، ۱۴۱۲: ۳۷)، این اصل بر اساس مبنای انسان‌شناختی امام رضا علیه السلام سامان یافته است که شرافت ذاتی انسان است و با (اصل حق حیات و حفظ آن) گره خورده است، قرآن مؤمنان را از هم‌نشینی با کافران باز می‌دارد، مگر در جایی که از شر کافران در امان نمانند (آل عمران/۲۸)، خداوند در جای دیگر از کتابش،

۱. «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ نُفَاهًا...».

پنهان کردن ایمانِ مردی از آلِ فرعون را برای پاسداری از جانِش به تصویر کشیده و او را مؤمن خطاب کرده است (مؤمنون/۲۸).^۱

گزارش‌های بسیاری دربارهٔ تقیه و بایستگی آن در متن‌های حدیثی ثبت شده است، نمونهٔ آن، بابی با نام (باب التقیه) در کتاب کافی کلینی است که بیست و سه حدیث را پوشش داده است (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۱۷/۲-۲۲۱)، رفتار و گفتار امام‌رضا^{علیه السلام} نیز گویای اهمیت و به کارگیری اصل تقیه است، دو نمونهٔ پیش‌رو، گواهی بر این مطلبند:

دربارهٔ قیام از امام^{علیه السلام} می‌پرسند، او بر اساس گفتهٔ امام‌باقر^{علیه السلام} می‌گوید: تقیه جزو دین من و نیاکانم است و هرکس تقیه نکند ایمان ندارد (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۱۹/۲).

در حدیثی دیگر، امام‌رضا^{علیه السلام} تقیه در دولت باطل را از الطاف الهی می‌داند که گناه آن از شیعیان برداشته شده است (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲۳۶/۲).

۱-۸- اصل حق حیات و حفظ آن

حق حیات یا زندگی، نخستین حقی است که برای بشر می‌توان در نظر آورد، حب ذات فطری است و خرد به حق حیات و حفظ آن حکم می‌کند، زندگی عطای الهی است که از رحمت خداوندی سرچشمه می‌گیرد (روم/۵۰)،^۲ اصل حق حیات و صیانت حیات به مبنای شرافت ذاتی انسان باز می‌گردد، لازمهٔ حق حیات، پاسداری از آن است، دفاع از این حق بر اساس قاعدهٔ عقلی (دفع ضرر) واجب است. خداوند در کتابش به حق حیات و حفظ آن اشاره می‌کند، او به پاسداری از جان فرمان می‌دهد (نساء/۲۹)،^۳ و سفارش می‌کند که انسان‌ها خون‌های هم‌دیگر را نریزند (بقره/۸۲)،^۴ او به حرمت نهادن جان آدمی اشاره می‌کند (اسراء/۳۳)،^۵ خداوند بر حفظ جان تکیه کرده،

۱. «وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ».

۲. «فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُخَيِّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۳. «... وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ».

۴. «... لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ».

۵. «... وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ».

به پیشگیری از زیان تأکید می‌کند (بقره/۱۹۵)،^۱ حدیث و قاعده کلی لاضرر نیز به پیشگیری از هر نوع زیانی دلالت دارد (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۲۷۲/۲)، بنابر آنچه گفته شد، اصل حق حیات و حفظ آن، سرچشمه برخی اصل‌ها همچون تقیه است. امام رضا علیه السلام از این اصل بهره برده است که نمونه آن در واکنش با هارون نمود یافته است.

۹-۱- اصل عفو

اصل عفو یا گذشت، از اصول فراگیری است که اجرای آن پیامدهایی ارزنده در پی دارد، عفو به معنای بخشودن کارهای ناشایست است (مائده/۹۵)،^۲ این اصل به فضل و رحمت خداوند (نور/۲۰)،^۳ که از مبانی هستی‌شناسی، توحید و صفات خداوند است باز می‌گردد و با اصل کرامت انسانی نیز پیوند دارد (مطهری، ۱۳۷۷: ۲۵۷/۱)، خداوند خویش را به این صفت توصیف کرده است (نساء/۴۳؛ نور/۱۰؛ آل عمران/۱۵۲)،^۴ او این اصل را به آفریدگانش سفارش کرده است و آنرا نشانه نیکوکاری بیان می‌کند (آل عمران/۳۴)،^۵ قرآن پیامد اجرای اصل عفو به وسیله بندگان را غفران و بخشش (نور/۲۲)،^۶ و پاداش (شوری/۴۰)^۷ الهی بازگو می‌کند.

پیامبر ﷺ خداوند را بخشنده و دوستدار بخشش می‌داند (پاینده، ۱۳۸۲: ۲۹۷)، او به کارگیری اصل عفو را سبب فروآمدن خشم یاد می‌کند (دیلمی، ۱۴۰۸: ۳۳۷)، و گذشت را سبب جلب دل‌ها بازگو می‌کند (نوری، ۱۴۰۸: ۱۷۹/۱۲)، امامان علیهم السلام نیز این اصل را در سیره و سخنانشان آشکار کرده‌اند. برای نمونه، امام صادق علیه السلام بخشش را جزو بهترین ویژگی‌های دنیا و آخرت معرفی می‌کند (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۹/۸).

۱. «... وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ».

۲. «عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ».

۳. «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللَّهَ رَوْفٌ رَحِيمٌ»؛ «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ»؛ «وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ».

۴. «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفْوًا غَفُورًا».

۵. «وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ».

۶. «وَلْيَعْفُوا وَ لِيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

۷. «فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ».

اصل عفو در سخنان و سیره امام رضا علیه السلام نیز نمود یافته است، در گزارشی او نشانه مؤمن را داشتن سه ویژگی می‌داند، از قرآن عفو را شاهد می‌آورد و آن را از سازه‌های مدارا می‌داند که برگرفته از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است، امام علیه السلام از ندای خداوند به حاجیان خانه‌اش می‌گوید که: رحمت بر خشمم و عفو بر کیفرم، سبقت دارد (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ۱: ۱۴).

۲. کنش و واکنش میان امام رضا علیه السلام و هارون

دوران فرمانروایی عباسیان سی و هفت نفر حکمرانی کردند. رشید، امین و مأمون در روزگار امام رضا علیه السلام بر مسند خلافت نشستند، هارون الرشید سال ۱۷۰ ق در سن ۲۲ سالگی، با یاری مادرش، خیزران و تلاش‌های یحیی بن خالد (اصفهانی، ۱۳۶۲: ۴۱۵/۱)، به خلافت رسید (طبری، ۱۴۳۰: ۲۳۰/۸).

دوره هارون به جهت درآمد زیاد، اموال فراوان، رونق تجارت، پیشرفت علم و موفقیت در فتوحات، عصر طلایی دوران حکومت عباسی نامیده شده است (طوقوش، ۱۳۸۰: ۹۶).

هارون در آغاز خلافتش برخلاف هادی عباسی، سیاست ملایمت‌آمیزی در برابر علویان از خود نشان داد و به آنان امان داده، علویان ساکن بغداد را به مدینه بازگرداند و استاندار مدینه را به جهت آزار علویان در گذشته برکنار کرد (همان)، رفته‌رفته شورش‌ها و قیام‌هایی که از سوی یحیی بن عبدالله (اصفهانی، ۱۹۸۷: ۳۹۵)، و ادریس بن عبدالله (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۹۳/۶)، و نیز گروهی از خوارج به فرماندهی ولید بن طریف (طبری، ۱۴۳۰: ۲۵۱/۸-۲۶۲)، و... پا گرفت. این سبب شد تا هارون با دیده ترس و نگرانی به علویان بنگرد، از این‌رو پیشوایان ایشان را دستگیر و به حیاتشان پایان داد که در رأس آنها عبدالله بن حسن، محمد بن یحیی، عباس بن محمد و موسی بن جعفر علیه السلام بودند (لیثی، ۱۴۲۸: ۳۹۷).

در آن هنگامه، رفتار هارون آن‌چنان ستیزه‌جویانه و خشونت‌بار بود که بر تعقیب علویان پافشاری کرده (اصفهانی، ۱۹۸۷: ۴۱۰)، بر ریشه‌کن ساختن آنها و پیروانشان سوگند یاد می‌کرد (اصفهانی، ۱۴۱۵: ۱۵۰).

سیاست ناکارآمد هارون به سست و کمرنگ شدن پیوند مردم با او گردید و منفور همگان شد، از سویی عادی سازی رفتار امام رضا علیه السلام عاملی برای آسودگی هارون شد و روی هم رفته این عوامل، سبب شد تا هارون سیاست سازشکارانه‌ای را با امام رضا علیه السلام پیش گیرد و از کشتن امام رضا علیه السلام چشم پوشی کند (سید منذر، ۱۳۸۵: ۱۱۴). ارتباط میان هارون و امام رضا علیه السلام در چهار گام بررسی شده است.

گام اول: کنش هارون؛ کنش سوء قصد هارون به امام علیه السلام

گام نخست به انگیزه هارون بر کشتن امام رضا علیه السلام اشاره می‌کند و پاییدن امام علیه السلام توسط خبرچینان را بازگو می‌کند.

هارون پس از کشتن بزرگان علوی به ویژه امام کاظم علیه السلام، بر کشتن دیگران نیز مصمم بود، برخی گزارش‌ها نمایانگر آن است که هارون در آغاز امامت امام رضا علیه السلام، آهنگ کشتن او را داشته است.

نمونه‌ای از این سوء قصد، گزارش حمیری در این باره است. راوی می‌گوید: «از هارون شنیدم که می‌گفت: «... امسال به مکه می‌روم و علی بن موسی علیه السلام را دستگیر کرده و به پدرش ملحق خواهم کرد» (مسعودی، ۱۴۲۶: ۲۰۶).^۱

گواه دیگر، گزارشی است که در آن عیسی بن جعفر به هارون می‌گوید: «... سوگندی که درباره آل ابوطالب خورده‌ی به یادآور، تو قسم خوردی اگر کسی پس از موسی بن جعفر علیه السلام ادعای امامت کند، گردنش را بزنی، اینک علی بن موسی علیه السلام پسر او ادعای امامت می‌کند و آنچه درباره پدرش گفته می‌شد درباره وی می‌گویند...» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲۶۶/۳).^۲

الف. گماشتن خبرچین برای سعایت امام علیه السلام

از آنجا که هارون نگران ناپایداری خلافت خویش بود، در کنار جنایت‌ها و کشتار علویان، جاسوسانی را برای آگاهی از وضعیت آن دوره گماشت، این رفتار درباره

۱. «... لأخرجن العام الى مكة و لأخذن علی بن موسی و لأرذنه حياض أبيه».

۲. «... ادَّكَرَ يَمِينَكَ الَّتِي حَلَفْتَ بِهَا فِي آلِ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّكَ حَلَفْتَ أَنْ ادَّعَى أَحَدٌ بَعْدَ مُوسَى الْإِمَامَةَ صَرَبْتُ عَنْقَهُ صَبْرًا وَ هَذَا عَلِيُّ ابْنُهُ يَدَّعِي هَذَا الْأَمْرَ وَ يُقَالُ فِيهِ مَا يُقَالُ فِي أَبِيهِ».

امام رضا علیه السلام نیز پیاده شد که از برخی گزارش‌ها پی گرفته‌اند است: «... هنگامی که خبرچین به هارون درباره رفتار امام رضا علیه السلام نوشت...» (اربلی، ۱۳۸۱: ۶۰/۳).^۱

«... زیری برای هارون نوشت: علی بن موسی علیه السلام درب خانه‌اش را باز کرده و به سوی خود می‌خواند...» (طبرسی، ۱۴۱۷: ۶۰/۳).^۲

ب. واکنش امام علیه السلام

فشار همه‌جانبه هارون بر علویان سبب شد تا چهار سال آغازین (۱۸۳-۱۸۷)، امامت امام رضا علیه السلام پرواگرانه باشد و به سکوت و سکون امام علیه السلام بینجامد (سیدمنذر، ۱۳۸۵: ۸۷)، امام علیه السلام در رویارویی با دو کنش هارون، (قصد کشتن امام علیه السلام و گماشتن جاسوس برای وی) واکنش‌هایی داشته است، واکنش‌هایی همراه با نرمش و مسئولیت.

ج. عادی‌سازی رفتار؛ واکنش نرمش‌گون

پیامد انگیزه و رفتار خشونت‌بار هارون ممکن بود، کشته شدن امام رضا علیه السلام و شیعیان باشد، امام علیه السلام پس از شهادت پدرش، برای آرام‌سازی خفقان حاکم بر جامعه، فعالیت‌های چشمگیری از خویش نشان نداد، او با عادی‌نمودن رفتارها به این مهم دست یافت، این عادی‌سازی تا حدی بود که هارون خود را از جانب امام رضا علیه السلام مصون دانست، روایت ابوالحسن طیب نشانگر مصون‌انگاری هارون است: «... هنگامی که موسی بن جعفر علیه السلام از دنیا رفت امام رضا علیه السلام وارد بازار شده، یک سگ و گوسفند و خروسی را خرید، زمانی که خبر به هارون رسید گفت: از جانب او آسوده شدم» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲۰۵/۲).^۳

اصل تقيه، راه حلی است برای رهایی از گره میان حفظ جان و تکلیف، در اینجا امام علیه السلام از روش عادی‌سازی بهره می‌گیرد تا جان خویش و یارانش را پاسداری کند،

۱. «... فَلَمَّا كَتَبَ صَاحِبُ الْخَبَرِ إِلَى هَارُونَ بِذَلِكَ...».

۲. «... كَتَبَ الزُّبَيْرِيُّ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى علیه السلام قَدْ فَتَحَ بَابَهُ وَ دَعَا إِلَى نَفْسِهِ...».

۳. «... لَمَّا تَوَقَّعَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ علیه السلام دَخَلَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَاءِ علیه السلام السُّوقَ فَاشْتَرَى كَلْبًا وَ كَتَبًا وَ دِيكًا فَلَمَّا كَتَبَ صَاحِبُ الْخَبَرِ إِلَى هَارُونَ بِذَلِكَ قَالَ قَدْ أَمِنَّا جَانِبَهُ...».

امام رضا علیه السلام در این گام، با روش عادی سازی رفتار، سوء قصد هارون را به مصون پنداری او تبدیل کرد.

د. بیان غیر علنی امامت؛ واکنش مسئولانه

امام رضا علیه السلام با عادی سازی که برگرفته از اصل تقیه بود، نمی توانست از آگاه سازی مردم درباره امامت خویش دست بردارد و رسالتش را بر زمین بگذارد، از سویی آشکار کردن علنی امامتش زیان بار بود، از این رو با اجرای اصل مسئولیت و رهبری، و به کارگیری اصل بصیرت، امامت خویش را پنهانی برای نزدیکان و دوستان مورد اعتماد آشکار کرد، نمونه این رفتار را می توان از این گزارش جست:

«... حسین بن مهران به امام رضا علیه السلام گفت: آمدم تا خواسته ما را بازگو کنی! امام رضا علیه السلام فرمود: چه می خواهید؟! می خواهید به سوی هارون روم و بگویم من امام هستم و تو نیستی! رسول خدا ﷺ در آغاز رسالتش اینگونه رفتار نکرد او در آغاز رسالتش را برای خویشان و دوستان و کسان مورد اعتماد آشکار کرد، نه دیگران» (حر عاملی، ۱۴۲۵: ۳۲۹/۴).^۱

نمونه دیگر، سفر امام رضا علیه السلام به بصره و کوفه در دوره هارون است که امامت خویش را در قالب پاسخ به پرسش های دوستداران هویدا کرد (راوندی، ۱۴۰۹: ۳۴۱/۱).

گام دوم: کنش سازش گرانه هارون

هارون پس از آرام شدن اوضاع، خشم و قصدش فرونشست، این فرونشستن برگرفته از واکنش امام رضا علیه السلام بود، اما او از پیامد درگیری با امام رضا علیه السلام نیز می ترسید، برخی گزارش ها نمایان می کند، خواسته هارون نه تنها زیان نرساندن به امام رضا علیه السلام است، بلکه پیشنهاد دیگران درباره کشتن امام رضا علیه السلام او را خشمگین کرده است، گواه این کنش دو روایت پیش رو است.

عیسی بن جعفر سوگند هارون را بر کشتن امام رضا علیه السلام یادآوری می کند و بازخورد

۱. «... فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ بْنُ مِهْرَانَ قَدْ أَنَا مَا نَطْلُبُ إِنِّي أَظْهَرْتُ هَذَا الْقَوْلَ قَالَ فَتَرِيدُ مَاذَا أَتُرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى هَارُونَ فَأَقُولَ لَهُ إِنِّي إِمَامٌ وَأَنْتَ لَسْتَ فِي شَيْءٍ لَيْسَ هَكَذَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي أَوَّلِ أَمْرِهِ إِنَّمَا قَالَ ذَلِكَ لِأَهْلِيهِ وَتَوَالِيهِ وَمَنْ يَنْتَفِئَ بِهِ فَقَدْ خَصَّهُمْ بِهِ دُونَ النَّاسِ ...».

هارون این است: «... هارون نگاه غضبناک به عیسی بن جعفر کرد و گفت: مقصودت چیست؟ می‌خواهی همه آنها را بکشم؟! ...» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/۲۲۶).^۱

گزارش صفوان بن یحیی نیز از رفتار سازش‌گرانه هارون پرده برمی‌دارد «... هارون گفت: برای ما آنچه با پدرش کردیم، بس نیست؟!» (اربلی، ۱۳۸۱: ۱/۳۸۱، ۲: ۳۱۵).^۲

ریشه رفتار سازش‌گرانه هارون، ترس او از پیامدهای قتل امام علیه السلام بوده است، کشته‌شدن امام علیه السلام اعتراض و جنبش‌های مردمی را در پی داشته و برای خلافت و حکومت او زیانبار بوده است، گزارش یعقوبی شاهدهی بر این مدعا است، در این گزارش هارون بیم خویش و قصد پاک‌شدن از جنایتش را آشکار می‌کند، هارون پس از فراخواندن سرداران، دبیران، قاضیان و بنی‌هاشم به آنها می‌گوید «... آیا اثری از قتل در او می‌بینید؟ آنان گفتند: خیر» (یعقوبی، ۱۸۹۲: ۲/۴۱۴).^۳

گواه دیگر، گزارش مفید در ارشاد است، سندی بن شاهک فقیهان و بزرگان بغداد را شاهد می‌گیرد که امام علیه السلام به مرگ طبیعی از دنیا رفته است (مفید، ۱۳۷۲: ۲/۲۴۲).^۴

واکنش بصیرانه امام علیه السلام اعلان آشکارای امامت

پس از شهادت امام کاظم علیه السلام چهار سال برای امام رضا علیه السلام با سکوت تقیه‌گون سپری شد، در سال ۱۸۷ ق فضای سیاسی اجتماعی حاکم بر جامعه، اندکی دگرگون شد و به فضای باز سیاسی تبدیل شد، این فضا ریشه در رفتار سازشکارانه هارون داشت، ردخداهایی همچون از میان رفتن برامکه به ویژه یحیی بن خالد^۵ به پیدایش این فضا

۱. «... فَتَنَزَلَ إِلَيْهِ مُعْصِبًا فَقَالَ وَ مَا تَرَى تُرِيدُ أَنْ أَقْتُلَهُمْ كُلَّهُمْ...».

۲. «... فَقَالَ مَا يَكْفِينَا مَا صَنَعْنَا بِأَبِيهِ...».

۳. «... أُرُونَ أَنَّ يَهْ أَثَرًا وَ مَا يَدُلُّ عَلَى الْإِغْتِيَالِ؟ قَالُوا لَا...».

۴. «... وَ لَمَّا مَاتَ مُوسَى علیه السلام أَدْخَلَ السُّنْدِيُّ بْنُ شَاهَكَ عَلَى الْقَفَّاءِ وَ وُجُوهُ أَهْلِ بَغْدَادَ وَ فِيهِمْ الْهَيْسَمُ بْنُ عَلِيٍّ وَ غَيْرُهُ فَنَظَرُوا إِلَيْهِ لَا أَثَرَ بِهِ مِنْ جَزَاحٍ وَ لَا خَنْقٍ وَ أَشْهَلَهُمْ عَلَى أَنَّهُ مَاتَ خَنْقًا أَنْفَهُ فَنَسَمِلُوا عَلَى ذَلِكَ».

۵. برخی از روایات نشانگر این است که وجود و حضور برامکه در دستگاه خلافت سبب تشدید فشار بر علویان بوده است؛ گماشتن جاسوسان و نیز ترغیب هارون بر کشتن امامان علیهم السلام و علویان، به دست ایشان بوده است چنانچه در برخی از گزارش‌ها دستور قتل امام کاظم علیه السلام توسط یحیی بن خالد برمکی صورت پذیرفته است. برای آگاهی تفصیلی، ر. ک به (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/۲۲۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۴/۴۹).

کمک کرد، برخی جنبش‌ها^۱ در جامعه اسلامی نیز از علت‌های پدید آمدن آن فضا بود که نتیجه آن خویش‌مشغولی هارون بود.

امام رضا علیه السلام از گشودگی عرصه سیاسی اجتماعی بهره برد، امام علیه السلام با توجه به اصل بصیرت و اصل اغتنام فرصت، امامت خویش را بی‌تقیه و بی‌نگرانی، آشکارا اعلان کرد، این اعلان تاحدی بود که برخی از یاران ابراز نگرانی کرده، برای این کار به وی هشدار می‌دادند، این اعلان آشکارا را می‌توان از میان برخی گزارش‌ها جست:

«... امام رضا علیه السلام اظهار امامت کرد، ما بر او ترسیدیم بنابراین من به ایشان گفتم: کار بزرگی را آشکار کردی و ما از رفتار این ستمگر (هارون) بر تو هراس داریم» (کلینی، ۱۳۶۳: ۴۷۸/۱).^۲

محمد بن سنان به امام علیه السلام گفت «... خود را به امامت آوازه ساختی و جای پدر نشستی! حال آنکه از شمشیر هارون خون می‌چکد...» (ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۳۳۹/۴).^۳

اعلان آشکاری امام علیه السلام به اندازه‌ای گسترش یافت که هارون از رفتار وی شگفت‌زده شد «... زبیری برای هارون نوشت، علی بن موسی علیه السلام درب خانه‌اش را گشوده و به سوی خود می‌خواند، هارون گفت: جای بسی شگفت است، یکی می‌نویسد علی بن موسی علیه السلام سگ و گوسفند و خروس خریده است [به خود مشغول است] و دیگری می‌نویسد مردم را به سوی خود می‌خواند».^۴

بازبودن فضای سیاسی و کم‌خطر بودن هارون به سبب خویش‌مشغولی‌اش، فرصتی را برای امام رضا علیه السلام فراهم آورد تا امامتش را آشکارا بیان کند، از این رو واکنش امام علیه السلام در برابر کنش سازشکارانه هارون، واکنش بصیرانه بود.

۱. سفرها و خویش‌مشغولی‌های هارون میان سال‌های ۱۸۷ - ۱۹۲ق فزونی یافت: سفر وی به ری در سال ۱۸۹ق برای سامان دادن اوضاع (طبری، ۱۴۳۰: ۳۱۴/۸)، و نیز قیام رافع بن لیث در سال ۱۹۰ق (همان: ۳۱۹)، همچنین خروج ثروان بن سیف و ابوالنداء در سال ۱۹۱ق (همان: ۳۲۳)، نمونه‌هایی از این درگیری‌ها است.

۲. «... تَكَلَّمُ الرَّضَاءُ خِفَتًا عَلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّكَ قَدْ أَظْهَرْتَ أَمْرًا عَظِيمًا وَإِنَّمَا نَحْأَفُ عَلَيْكَ هَذَا الطَّاعِي...».

۳. «... إِنَّكَ قَدْ سَهَرْتَ نَفْسَكَ بِهَذَا الْأَمْرِ وَجَلَسْتَ مَجْلِسَ أَيْبِكَ وَ سَيَفُ هَارُونُ يُقَطِّرُ الدَّمَ...».

۴. «... وَ كَتَبَ الزُّبَيْرِيُّ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ فَتَحَ بَابَهُ وَ دَعَا إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ هَارُونُ وَاعْبَجًا هَذَا يَكْتُبُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ اشْتَرَى كَلْبًا وَ كَيْشًا وَ دِيكًا وَ يَكْتُبُ فِيهِ بِمَا يَكْتُبُ».

گام سوم: کنش هارون؛ فراخواندن امام علیه السلام با انگیزه سوء قصد

نمونه‌ای دیگر از رفتار هارون با امام رضا علیه السلام در دوره خلافتش، فراخوانی امام علیه السلام برای زیان رساندن یا از میان بردن او بوده است^۱ این رفتار را می‌توان از روایت اباصلت هروی پی گرفت:

«... روزی امام رضا علیه السلام در خانه‌اش نشسته بود که فرستاده هارون داخل شد و گفت امیرمؤمنان (هارون) را پاسخ ده! پس امام علیه السلام برخاست و گفت: اباصلت! هارون مرا برای کاری بزرگ می‌خواند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۶/۴۹؛ ۳۴۴/۹۱)^۲ در این حدیث واژه «داهیه؛ کاری بزرگ» آمده است، اما ادامه حدیث قرینه‌ای را به دست می‌دهد که منظور، سوء قصد هارون بوده است.

واکنش خنثی‌ساز امام علیه السلام، دعا و حرز

واکنش امام علیه السلام بر پایه روایت اباصلت در برابر کنش هارون، دعا و حرز است، این روش برگرفته از (اصل حق حیات و صیانت آن) است، امام رضا علیه السلام دعا و استمداد از خداوند را به کار می‌گیرد و خواسته هارون را دگرگون می‌کند. ادامه روایت پیشین این چنین است:

«... ولی به خدا سوگند به جهت کلماتی [حرز] که از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله به من رسیده است، هارون نمی‌تواند رفتاری که مرا آزوده کند از خود نشان دهد، اباصلت گفت: پس با امام علیه السلام خارج شدم تا بر هارون وارد شدیم، هنگامی که امام علیه السلام هارون را دید، این حرز را تا پایان خواند، زمانی که امام روبه‌روی هارون ایستاد، هارون به وی نگاه کرد و گفت: ابالحسن! ما فرمان دادیم که صد هزار درهم به تو دهند و خواسته‌های خانواده‌ات را بنویسی! هنگامی که علی بن موسی علیه السلام بازگشت و هارون

۱. زمان این رفتار مشخص نیست، ممکن است در چهار سال ابتدایی امامت امام علیه السلام باشد یا پس از آن؛ از این رو کنش هارون و واکنش امام به صورت مستقل در نظر گرفته شده است، دلیل آمدن آن به گونه مستقل، واکنش ویژه‌ای است که امام در مقابل هارون داشته است.

۲. «... كَانَ الرَّضَاءُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسًا فِي مَنْزِلِهِ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَسُولُ هَارُونَ الرَّشِيدِ فَقَالَ أَجِبْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَامَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي يَا أَبَا الصَّلْتِ إِنَّهُ لَا يَدْعُونِي فِي هَذَا الْوَقْتِ إِلَّا لِدَاهِيَةٍ...»

از پیش به وی می‌نگریست، امام علیه السلام گفت: تو خواسته‌ای داشتی و خدا خواسته‌ای و خواست خدا بهتر است» (حرعاملی، ۱۴۲۵: ۳۲۹/۴).^۱

فراز روایت قرینه‌ای است بر اینکه هارون به امام علیه السلام سوء قصد داشته است، فرود روایت زمینه‌ای است بر اینکه در یابیم امام علیه السلام با توجه به اصل صیانت حیات، برای رهایی از گرفتاری و توطئه هارون دعا و حرز را دستاویز قرار داده است، واکنش امام رضا علیه السلام در این گام واکنش خنثی ساز قلمداد می‌شود.

گام چهارم: کنش هارون؛ فرمان به غارت گری خانه امام علیه السلام

در دوره هارون قیام‌هایی رخداد که نمونه‌ای از آن جنبش محمد بن جعفر معروف به دیباج در مدینه بود، هارون به جلودی یکی از سرداران خویش فرمان داد تا سر او را بزند و خانه‌های بنی هاشم را غارت کند، از تن اهل خانه لباس‌ها و زیورآلات را برکند و تنها برای هر کس، یک لباس باقی گذارد، جلودی به مدینه رفت و به خانه امام هجوم برد «... جلودی با سپاهیان به خانه امام علیه السلام تاخت، خواهان اجرای دستور هارون شد و به این امر اصرار ورزید...» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱۵۹/۲).^۲

غارتگری خانه و اهل خانه علویان و نیز امام رضا علیه السلام هرچند به دست جلودی و هم‌دستانش بوده است، اما غیر مستقیم به دستور هارون اجرا شده است.

واکنش مدبرانه و چشم‌پوشانه امام علیه السلام

واکنش امام رضا علیه السلام به رفتار خشونت‌آمیز هارون جای بسی درنگ است، امام علیه السلام تا نگاهش به غارتگران افتاد، همه زنان را در اتاقی داخل کرد (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱۵۹/۲-۱۶۴)، اما جلودی اصرار داشت که وارد شده، لباس‌های آنان را برگیرد، امام علیه السلام سوگند یاد کرد که این کار را نکند، جلودی نپذیرفت تا جایی که امام علیه السلام با مدیریت و تدبیر توانست او را

۱. «... فَوَ اللَّهِ لَا يُمَكِّنُهُ أَنْ يُعْمَلَ بِهِ شَيْئًا أَكْرَهُهُ لِكَلِمَاتٍ وَقَعْتُ إِلَيْهِ مِنْ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ فَخَرَجْتُ مَعَهُ حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى هَارُونَ الرَّشِيدِ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ الرَّضَاءُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَرَأَ هَذَا الْجِزْرَ إِلَى آخِرِهِ فَلَمَّا وَقَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ نَظَرَ إِلَيْهِ هَارُونَ الرَّشِيدُ وَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ قَدْ أَمَرْنَا لَكَ بِمِائَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ وَ أَكْثَبَ حَوَائِجَ أَهْلِكَ فَلَمَّا وُلِّيَ عَنْهُ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هَارُونَ يُنْظَرُ إِلَيْهِ فِي قَفَاةٍ قَالَ أَرَدْتُ وَ أَرَادَ اللَّهُ وَ مَا أَرَادَ اللَّهُ خَيْرٌ...»
 ۲. «... فَصَارَ الْجُلُودِيُّ إِلَى بَابِ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَانْهَبَهُمْ عَلَى دَارِهِ مَعَ خَتْلِهِ...»

آرام کند و خود، لباس‌ها و زیور آلات و هرآنچه را در خانه بود به آنها دهد. آنچه شگفت‌آور است، رفتار امام علیه السلام در دوران ولیعهدی‌اش است، در آن دوره، مأمون بسیاری را محاکمه کرد که با امام علیه السلام بیعت نکرده و به هارون خدمت کرده بودند، مأمون درباره رفتار با جلودی از امام علیه السلام نظر خواست، واکنش امام علیه السلام این بود: «... هَبْ لِي هَذَا الشَّيْخَ؛ این شیخ را به خاطر من ببخش» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۷/۴۹)، این سخن، مأمون را به حیرت آورد و تأکید کرد «... او همان کسی است که با دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله چنان کرده است!...» (همان)،^۱ ناگفته نماند که جلودی بخشش امام را نپذیرفت و مأمون سر از تنش جدا کرد.

امام علیه السلام در برابر رفتار خشونت‌بار جلودی، مزدور هارون، از اصل بصیرت بهره برد و آن را مدیریت کرد، این واکنش را می‌توان مدبرانه توصیف کرد، واکنش دیگرش در دوره ولیعهدی، چشم‌پوشانه است، هرچند این واکنش پس از مرگ هارون بوده است، اما واکنشی پسینی به شمار می‌رود که با کنش جلودی و هارون پیوند دارد، امام علیه السلام با اینکه می‌توانست نظرش را درباره جلودی، سخت‌گیرانه، بازگو کند، براساس اصل عفو، با رفتاری خطابوش، از جلودی درگذشت.

نتیجه‌گیری

در این مقاله پاسخ به پرسش «اصول رفتاری و واکنش امام‌رضا علیه السلام برابر هارون چه و چگونه بوده است» این نتیجه را به دست داد:

۱. واکنش امام‌رضا علیه السلام برابر هارون دربردارنده اصل‌هایی است که میزان رفتار وی هستند و در ارتباط با دیگران نیز به کار گرفته شده‌اند، اصولی همچون اصل مسئولیت و رهبری، اصل بصیرت و ژرف‌اندیشی، اصل اغتنام فرصت، اصل تقیه، اصل حق حیات و حفظ آن و اصل عفو.
۲. کنش و واکنش میان امام علیه السلام و هارون گام‌هایی را ترسیم می‌کند که بسته به وضعیت سیاسی و کنش هارون متغیر است.

۱. «... فَقَالَ الْمَأْمُونُ يَا مَسْلُومُ هَذَا الَّذِي فَعَلَ بِبَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا فَعَلَ مِنْ سُلْبِهِنَّ...»

۳. در آغاز، هارون آهنگ کشتن امام علیه السلام را می‌کند و برای وی خبرچین می‌گمارد که واکنش امام علیه السلام در این گام بر اساس اصل تقیه، عادی‌سازی رفتار است، ولی بنابر اصل مسئولیت امامتش را غیرعلنی آشکار می‌کند.

۴. گام دوم زمانی است که هارون پس از آرام‌شدن اوضاع، خشم و قصدش فرو می‌نشیند و حتی به جهت ترس از تضعیف خلافتش، پیشنهاد دیگران درباره کشتن امام علیه السلام را رد می‌کند، واکنش امام علیه السلام بنا بر اصل بصیرت و مسئولیت بصیرانه بود که با اعلان آشکارای امامت همراه بود.

۵. کنش دیگر هارون فراخواندن امام علیه السلام به قصد زیان‌رساندن او بوده است، واکنش امام علیه السلام برابر کنش هارون بر اساس اصل حق حیات و حفظ آن، خنثی‌ساز بود که با خواندن حرز و دعا کنش هارون را خنثی کرد.

۶. یکی از رفتارهای غیرمستقیم هارون دستور به غارت خانه بنی‌هاشم به‌ویژه امام رضا علیه السلام بوده است، جلودی به فرمان هارون، به خانه امام علیه السلام هجوم می‌برد که امام علیه السلام در قبال آن دو واکنش داشته است، نخست آنکه امام علیه السلام بر پایه اصل بصیرت، مدبرانه آن رفتار خشونت‌بار را مدیریت کرد و دوم آنکه، بعدها با بهره‌گیری از اصل عفو، از خطای جلودی چشم‌پوشی کرد.

کتاب‌نامه

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، محقق، علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، قم، کتاب‌فروشی داوری، ۱۳۸۵.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴.
۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، قم، نشر علامه، بی‌تا.
۷. ابن ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، محقق، مجتبی عرافی، قم، دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵.
۸. ابن طاووس، علی بن موسی، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، قم، خیام، ۱۴۰۰.
۹. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّه، تبریز، بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱.
۱۰. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، مقاتل الطالبین، بیروت، مؤسسة الأعلمی، چاپ دوم، ۱۹۸۷.

۱۱. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، الأغانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵.
۱۲. اصفهانی، عمادالدین، تاریخ مفصل اسلام، تهران، کتابفروشی اصفهانی، ۱۳۶۲.
۱۳. یاقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه، چاپ هشتم، ۱۳۸۲.
۱۴. بهشتی، سعید، تأملات فلسفی در تعلیم و تربیت، تهران، نشر بین الملل، ۱۳۸۸.
۱۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶.
۱۶. جمشیدی، حسن، «پویای تعاملات اهل بیت (علیهم السلام)»، اندیشه حوزة، بهمن و اسفند ۱۳۸۹، شماره ۸۶، ص ۱۴۷ - ۱۷۶.
۱۷. حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر، نزهة الناظر و تنبیه الخاطر، قم، مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۴۰۸.
۱۸. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۷.
۱۹. حکیم، سید منذر و گروه مؤلفان، پیشوایان هدایت، ثامن الائمه، حضرت رضا، مترجم، ابوالقاسم سری، قم، مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۳۸۵.
۲۰. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، محقق، صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴.
۲۱. شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، نجف، مطبعة حیدریة، بی تا.
۲۲. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، بیروت، اعلمی، ۱۴۲۵.
۲۳. شیخ مرتضی أنصاری، التقیه، محقق، الحسون، مؤسسة قائم آل محمد عج، قم، ۱۴۱۲.
۲۴. طبرسی، فضل بن الحسن، اعلام الوری باعلام الهدی، قم، مؤسسة آل البيت لأحیاء التراث، ۱۴۱۷.
۲۵. طبری، محمد بن جریر الطبری، تاریخ الأمم و الملوک، چاپ هفتم، بیروت، دار النفائس، ۱۴۳۰.
۲۶. طقوش، محمد سهیل، دولت عباسیان، مترجم، حجت الله جودکی، قم، مؤسسة پژوهش حوزة و دانشگاه، ۱۳۸۰.
۲۷. علی بن موسی، صحیفة الإمام الرضا (علیه السلام) مشهد، کنگرة جهانی امام رضا (علیه السلام)، ۱۴۰۶.
۲۸. علی بن موسی، الفقه، مشهد، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۶.
۲۹. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائع، قم، مؤسسة الإمام المهدي (عج)، ۱۴۰۹.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح، علی اکبر غفاری، چاپ پنجم، تهران، اسلامیة، ۱۳۶۳.
۳۱. اللیثی، سمیرة مختار، جهاد الشیعة فی العصر العباسی، قم، مؤسسة الدار الکتاب الاسلامی، ۱۴۲۸.
۳۲. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۶.
۳۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۳۴. مسعودی، علی بن حسین، إثبات الوصیة للإمام علی بن أبی طالب (علیه السلام) قم، چاپ سوم، انصاریان، ۱۴۲۶.
۳۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا، چاپ هشتم، ۱۳۷۷.
۳۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، المؤتمر العامی لألفية الشیخ المفید، ۱۳۷۲.
۳۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، تحقیق، عبدالامیر مهنا، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۸۲۹.